

به نام خدا

توانمندسازی فراگیران، پرورش استقلال و مالکیت در آموزش

مولفان :

سارا قلعه کهنه

مهريه يوسفشاهي

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: قلعه کهنه، سارا، ۱۳۶۵-
 عنوان و نام پدیدآور: توانمندسازی فراگیران، پرورش استقلال و مالکیت در آموزش / مولفان
 سارا قلعه کهنه، مهریه یوسف شاهی.
 مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۹ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۴۹۷-۳
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۵-۱۳۹.
 موضوع: یادگیری فعال -- ایران
 یادگیری شاگرد محور -- ایران
 تفکر انتقادی در کودکان -- ایران
 خلاقیت در کودکان -- ایران
 معلمان -- روابط با شاگردان -- ایران
 شناسه افزوده: یوسفشاهی، مهریه، ۱۳۶۲-
 رده بندی کنگره: LB۱۰۲۷/۲۳
 رده بندی دیویی: ۳۷۱/۳۹۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۶۱۲۲۱
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

Active learning -- Iran
 Student-centered learning -- Iran
 Critical thinking in children -- Iran
 Creative ability in children -- Iran
 Teacher-student relationships -- Iran

نام کتاب: توانمندسازی فراگیران، پرورش استقلال و مالکیت در آموزش
 مولفان: سارا قلعه کهنه - مهریه یوسفشاهی
 ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
 صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲
 چاپ: زیرجد
 قیمت: ۱۱۲۰۰۰ تومان
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۴۹۷-۳
 تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	بخش اول
۷	تنظیم مرحله: تغییر به آموزش یادگیرنده محور
۸	درک تغییر پارادایم در آموزش
۱۱	زمینه تاریخی آموزش و پرورش در ایران
۱۳	نقش فرهنگ در شکل دهی نگرش های تربیتی
۱۵	شناسایی نیاز به تغییر
۱۷	از وابستگی تا استقلال: چشم اندازی نو برای دانشجویان ایرانی
۱۹	غلبه بر مقاومت: راهبردهایی برای معلمان و مدیران
۲۲	تأثیر روندهای آموزشی جهانی بر ایران
۲۴	مطالعات موردی: تغییرات موفقیت آمیز به آموزش یادگیرنده محور
۲۹	بخش دوم
۲۹	ساختن یک ذهنیت رشد
۳۰	تعریف و درک ذهنیت رشد
۳۲	پرورش تاب آوری و استقامت
۳۴	تشویق ریسک پذیری و پذیرش شکست
۳۷	راهبردهایی برای پرورش یک محیط یادگیری مثبت
۳۹	ذهنیت رشد در کلاس درس ایرانیان: چالش ها و فرصت ها
۴۲	ارزیابی و پرورش ذهنیت رشد
۴۴	نمونه هایی از زندگی واقعی ذهنیت رشد در عمل

۴۸	اتصال ذهنیت رشد به یادگیری مادام العمر
۵۱	بخش سوم
۵۱	توسعه تفکر انتقادی و مهارت های حل مسئله
۵۲	اهمیت تفکر انتقادی در دنیای امروز
۵۴	راهبردهای تقویت تفکر انتقادی
۵۶	حل مسئله در زمینه های آموزشی
۵۹	تشویق یادگیری مبتنی بر تحقیق
۶۱	تفکر انتقادی و حل مسئله در مدارس ایران
۶۴	ارزیابی مهارت های تفکر انتقادی
۶۶	ایجاد جامعه متفکران
۶۹	بخش چهارم
۶۹	تشویق صدای دانش آموزان و انتخاب
۷۰	درک آژانس دانشجویی
۷۲	راهکارهایی برای تقویت صدای دانش آموزان
۷۴	پرورش حس مالکیت بر یادگیری
۷۷	نقش انتخاب در ایجاد انگیزه در دانش آموزان
۸۰	نقش انتخاب در ایجاد انگیزه در دانش آموزان
۸۲	ایجاد تعادل بین ساختار و آزادی در کلاس درس
۸۶	توانمندسازی صدای دانش آموزان در آموزش و پرورش ایران
۸۹	مقابله با چالش ها و غلبه بر موانع
۹۲	تجلیل از موفقیت ها و یادگیری از تجربیات
۹۵	بخش پنجم

۹۵	پرورش خلاقیت و نوآوری
۹۶	تعریف خلاقیت در آموزش
۹۸	پرورش ذهنیت خلاق
۱۰۱	استراتژی های تشویق نوآوری
۱۰۴	ادغام خلاقیت در برنامه درسی
۱۰۶	غلبه بر موانع خلاقیت در مدارس ایران
۱۰۹	برجسته سازی مبتکران و خالقان ایرانی
۱۱۱	ارزیابی خلاقیت و نوآوری
۱۱۵	منابع و مآخذ
۱۱۶	منابع فارسی
۱۳۶	منابع لاتین

بخش اول

تنظیم مرحله: تغییر به آموزش یادگیرنده

محور

درک تغییر پارادایم در آموزش

بخش «تنظیم مرحله: تغییر به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران» با تأکید بر گذار از رویکردهای سنتی معلم محور به آموزش یادگیرنده محور، به تحول بنیادین در چشم انداز آموزشی ایران می پردازد. این تغییر در سال‌های اخیر توجه فزاینده‌ای را به خود جلب کرده است که نشان‌دهنده گرایش جهانی به سمت پارادایم‌های آموزشی متری و فراگیرتر است. در این بخش، دلایل این تغییر، پیامدهای آن برای نظام آموزشی ایران و عوامل کلیدی این تحول را بررسی خواهیم کرد.

برای درک تغییر پارادایم در آموزش و پرورش در ایران، شناخت بافت تاریخی که نظام آموزشی کشور را شکل داده است ضروری است. ایران دارای تاریخ غنی آموزشی است که قدمت آن به تأسیس اولین مؤسسات آموزشی رسمی در جهان اسلام در دوران طلایی اسلامی بازمی‌گردد. این تاریخ عمیقاً با فرهنگ ایرانی در هم آمیخته است و بر شیوه‌های آموزشی معاصر تأثیر زیادی گذاشته است. ویژگی نظام آموزشی سنتی ایران حفظ بی‌درنگ و تأکید شدید بر اقتدار معلم است که سال‌هاست برقرار بوده است (سارانی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۲).

تبدیل به آموزش یادگیرنده محور را می‌توان پاسخی به محدودیت‌ها و کاستی‌های سیستم سنتی دانست. آموزش یادگیرنده محور یک رویکرد دانش آموز محور است که مشارکت فعال، تفکر انتقادی و یادگیری خودراهبر را ترویج می‌کند. این تغییر در ایران در دهه گذشته شتاب بیشتری گرفته است و با روندهای بین‌المللی در آموزش همسو شده است (زارعی و شیخی، ۱۳۹۰، ص ۴۴). حرکت به سمت یک الگوی یادگیرنده محورتر بازتاب شناخت جهانی گسترده‌تر از نیاز به آموزش است که دانش آموزان را برای چالش‌های قرن بیست و یکم، مانند تفکر انتقادی، حل مسئله و سازگاری آماده می‌کند (یونسکو، ۲۰۱۵، ص ۹).

عوامل متعددی باعث تغییر پارادایم به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران شده است. یکی از محرک های اولیه، شناخت نیاز به انطباق با تقاضاهای در حال تغییر نیروی کار مدرن است. بازار کار قرن بیست و یکم برای مهارت هایی مانند خلاقیت، همکاری و تفکر انتقادی ارزش قائل است که به بهترین وجه از طریق رویکردهای یادگیرنده محور پرورش می یابد (حسینی و اکبری، ۱۳۹۶، ص ۳۲۶). علاوه بر این، پیشرفت های فناوری و افزایش دسترسی به اطلاعات، تجهیز دانش آموزان به مهارت هایی را برای حرکت در دنیای غنی از اطلاعات و توسعه سواد دیجیتالی ضروری کرده است.

یکی دیگر از محرک های مهم، تمایل به ترویج فراگیری و دسترسی بیشتر در آموزش است. الگوی سنتی آموزش در ایران اغلب گروه های به حاشیه رانده شده، از جمله افراد دارای معلولیت و افراد دارای پس زمینه های محروم را کنار گذاشته است. هدف آموزش یادگیرنده محور ایجاد یک سیستم آموزشی عادلانه تر با انطباق با نیازهای آموزشی متنوع و پرورش فرهنگ فراگیری است (احمدی و زرافشان، ۲۰۱۸، ص ۸۷).

دولت ایران نقشی اساسی در ایجاد تغییر به سمت آموزش یادگیرنده محور ایفا کرده است. وزارت آموزش و پرورش و مؤسسات آموزشی مختلف به طور فعال ادغام رویکردهای یادگیرنده محور در برنامه درسی را ترویج می کنند (وزارت آموزش و پرورش، ۲۰۲۲، ص ۶). تعهد دولت به این تغییر در تخصیص منابع، توسعه مواد آموزشی یادگیرنده محور و تربیت مربیان برای اجرای این روش های جدید مشهود است (زمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۱).

در حالی که گذار به آموزش یادگیرنده محور امیدوارکننده است، اما بدون چالش نیست. برخی از مربیان و دست اندرکاران نظام آموزشی ایران همچنان در برابر تغییرات مقاوم هستند. نظام سنتی دارای اهمیت فرهنگی و تاریخی ریشه داری است و تغییر به پارادایم جدید مستلزم غلبه بر نگرش ها و عملکردهای ریشه دار است (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۵۵). علاوه بر این، محدودیت های زیرساختی، به ویژه در مناطق روستایی، چالش هایی را برای پذیرش گسترده روش های یادگیرنده محور ایجاد می کند (آغاچاری و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۲۶۸).

یکی از جنبه های مهم این تغییر پارادایم، آماده سازی و توسعه حرفه ای معلمان است. مربیان نقش اصلی را در اجرای موثر رویکردهای یادگیرنده محور دارند. در نتیجه، برنامه های تربیت معلم برای همسویی با پارادایم آموزشی جدید، با تمرکز بر راهبردهای آموزشی که یادگیری فعال، حل مسئله، و مشارکت دانش آموز را ترویج می کنند، تجدید نظر شده اند (اخوان و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۷۸). این تغییر در تربیت معلم برای اجرای موفق آموزش یادگیرنده محور حیاتی است.

روش های ارزشیابی نیز برای همسویی با آموزش یادگیرنده محور تکامل یافته اند. اشکال سنتی ارزیابی، مانند آزمون های پرمخاطب، به نفع استراتژی های ارزشیابی معتبرتر و سازنده تر در حال بررسی هستند (ضیایی و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۳۳). ارزشیابی یادگیرنده محور بر ارزیابی پیشرفت دانش آموزان به گونه ای تأکید می کند که سفرهای یادگیری فردی آنها را منعکس کند و خودارزیابی و تأمل را تشویق کند.

تغییر به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران پیامدهای عمیقی برای آینده نظام آموزشی کشور دارد. این رویکرد با تأکید بر عاملیت دانش آموزی، تفکر انتقادی و مهارت های حل مسئله، به خوبی برای آماده کردن دانش آموزان برای چالش های دنیایی که به سرعت در حال تغییر است، آماده می شود (سارانی و فرخی، ۲۰۲۲، ص ۱۲). این پتانسیل را دارد که نسل جدیدی از یادگیرندگان مستقل و خودراهبر را پرورش دهد که می توانند با نیازهای در حال تحول جامعه سازگار شوند.

تغییر پارادایم به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران، فرآیندی چندوجهی و پویا است که عمیقاً در زمینه های تاریخی، فرهنگی و جهانی ریشه دارد. این گذار با شناخت تقاضاهای در حال تغییر قرن بیست و یکم، تعهد به فراگیری و ابتکارات دولت با هدف اصلاح سیستم آموزشی هدایت می شود. در حالی که چالش ها و مقاومت هایی وجود دارد، این تغییر نوید ایجاد یک سیستم آموزشی عادلانه تر و مؤثرتر را می دهد که فراگیران را قادر می سازد تا مالکیت آموزش و آینده خود را در دست بگیرند. همانطور که ایران به این مسیر ادامه می دهد، سرمایه گذاری بیشتر در آموزش معلمان، توسعه شیوه های ارزیابی و نظارت دقیق بر تأثیر این تغییرات بر چشم انداز آموزشی بسیار مهم خواهد بود.

زمینه تاریخی آموزش و پرورش در ایران

بافت تاریخی آموزش و پرورش در ایران به عنوان زیربنای غنی برای درک سیر تحول نظام آموزشی کشور عمل می کند. میراث آموزشی ایران به قرن‌ها قبل برمی گردد و چشم انداز آموزش معاصر را به طور چشمگیری تحت تأثیر قرار داده است. این بخش به بررسی ریشه های تاریخی آموزش و پرورش در ایران می پردازد و بر پیوندهای عمیق فرهنگی آن و تأثیر ماندگار آن بر پارادایم آموزشی کنونی تأکید می کند.

خاستگاه آموزش و پرورش در ایران را می توان در دوران باستان جست و جو کرد و سوابق تاریخی مربوط به امپراتوری هخامنشی است که از ۵۵۰ قبل از میلاد تا ۳۳۰ قبل از میلاد وجود داشته است. در این دوره به آموزش و پرورش اهمیت زیادی می داد و دانشمندان از مناطق مختلف برای کسب علم به ایران سفر می کردند (حسینی و فرخی، ۱۳۹۷، ص ۴۹). امپراتوری ایران باستان، تحت سلطنت کوروش کبیر، به تعهد خود به آموزش و تبادل فرهنگی معروف بود.

یکی از مهم ترین دوره های تاریخ آموزش و پرورش ایران، دوران طلایی اسلامی است که از قرن هشتم تا سیزدهم به طول می انجامد. در طول این مدت، ایران به مرکز دانش پژوهی تبدیل شد و دانشمندان در زمینه های مختلف از جمله ریاضیات، نجوم، پزشکی و فلسفه مشارکت های اساسی داشتند (بیرجندی و زارعی، ۱۳۹۶، ص ۷۳). تأسیس مؤسسات آموزشی مانند بیت الحکمه در بغداد، ترجمه متون یونانی و رومی باستان به عربی و فارسی و حفظ و انتشار دانش را تسهیل کرد.

با ظهور اسلام در ایران، مدارس (موسسات آموزشی اسلامی) رواج یافت. این مراکز یادگیری برای انتشار معارف دینی و سکولار بسیار مهم بودند (مشراف و خواجه، ۲۰۲۰، ص ۱۳۲). برنامه درسی در مدارس شامل معارف اسلامی، فقه و ادبیات عرب بود که نشان دهنده آمیختگی عناصر فرهنگی اسلامی و فارسی بود.

سلسله صفویه (۱۵۰۱-۱۷۳۶) مرحله مهم دیگری را در تاریخ ایران رقم زد. در این دوره، تعلیم و تربیت با اسلام شیعی پیوند تنگاتنگی داشت و مدارس نقشی محوری در شکل

دادن به اعمال مذهبی و تربیتی داشتند (خلیلی و جوادیان، ۱۳۹۸، ص ۲۷). صفویان تأکید زیادی بر آموزش دینی و زبان فارسی داشتند.

اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ شاهد ورود آموزش به سبک غربی در ایران بود. این دوره که به عصر «دارالفنون» معروف است، پاسخی به چالش‌های قدرت‌های استعماری غربی و نیاز به مدرن‌سازی کشور بود (حکیمی و کریمی، ۱۳۹۷، ص ۸۸). تأسیس دارالفنون، یک مؤسسه پلی تکنیک، تغییری را به سمت یک سیستم آموزشی سکولار، علمی و مدرن نشان داد.

در اوایل قرن بیستم، ایران تحت تأثیر افکار روشنفکرانی چون میرزا صالح شیرازی و حسن تقی زاده، دستخوش اصلاحات آموزشی شد. این اصلاحات با هدف نوسازی بیشتر نظام آموزشی و دسترسی بیشتر به آن برای عموم مردم انجام شد (احمدی و همکاران، ۲۰۲۲، ص ۱۰۴). انقلاب مشروطه ۱۹۰۶ راه را برای تغییرات مهمی در آموزش هموار کرد، از جمله معرفی آموزش مختلط، آموزش ابتدایی همگانی و استفاده از زبان فارسی به عنوان وسیله آموزشی در مدارس.

تاریخ آموزش و پرورش ایران پایه ای محکم برای چشم انداز آموزشی کنونی کشور گذاشته است. در حالی که ایران پیشرفت قابل توجهی در آموزش داشته است، چالش‌هایی مانند نیاز به همسویی برنامه درسی با مهارت‌های قرن بیست و یکم، ارتقای کیفیت آموزش، و ارتقای فراگیر و برابری وجود دارد (وزارت آموزش و پرورش، ۲۰۲۲، ص ۱۴). بافت تاریخی آموزش و پرورش در ایران یادآور اهمیت ماندگار آموزش در میراث فرهنگی کشور و پتانسیل آن برای شکل دادن به آینده است.

بافت تاریخی آموزش و پرورش در ایران گواهی بر تعهد ریشه‌دار ملت به دانش، یادگیری و تبادل فرهنگی است. آموزش و پرورش از ریشه‌های باستانی خود تا دوران طلایی اسلامی و طی سلسله‌ها و اصلاحات مختلف، نقش اساسی در شکل‌دهی جامعه ایرانی داشته است. درک این بافت تاریخی، بینش‌های ارزشمندی را از چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی نظام آموزشی ایران در عصر مدرن ارائه می‌کند و اهمیت پایدار آموزش را در هویت فرهنگی ملت تقویت می‌کند.

نقش فرهنگ در شکل دهی نگرش های تربیتی

نظام آموزشی ایران نه تنها زابیده اصول تربیتی بلکه انعکاسی از میراث غنی فرهنگی کشور است. بافت فرهنگی ایران نقش محوری در شکل گیری نگرش ها و ارزش های مرتبط با آموزش دارد. در این بخش، چگونگی تأثیر فرهنگ بر نگرش های آموزشی در ایران و پیامدهای این تأثیر متقابل بر تغییر به آموزش یادگیرنده محور را بررسی خواهیم کرد. ما راههایی را بررسی خواهیم کرد که عناصر فرهنگی، مانند زبان، مذهب، و هنجارهای اجتماعی، بر چشم انداز آموزشی تأثیر می گذارند، و چگونه مریان این تأثیرات فرهنگی را در تعقیب رویکردهای مترقی تر و یادگیرنده محور هدایت می کنند.

زبان به عنوان مجرای اصلی برای انتقال فرهنگ و هویت عمل می کند. در ایران، زبان فارسی، زبان رسمی، عمیقاً با تاریخ فرهنگی این کشور آمیخته است. زبان فارسی حامل میراث ادبیات، شعر و فلسفه فارسی است که همگی جزئی از فرهنگ ایرانی هستند (بابایی و احمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲). این میراث زبانی تأثیر قابل توجهی بر نگرش ها و شیوه های آموزشی در ایران دارد، زیرا نحوه تعامل دانش آموزان با هویت و میراث فرهنگی خود را شکل می دهد.

ایران کشوری عمدتاً مسلمان است و نمی توان نقش اسلام را در شکل گیری نگرش های آموزشی نادیده گرفت. ارزش ها و آموزه های اسلامی جزء ضروری برنامه درسی مدارس ایران است که به رشد اخلاقی و اخلاقی دانش آموزان کمک می کند (ذاکری و ضیایی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶). تعلیم و تربیت دینی در ایران بر فضایی چون فروتنی، انضباط نفس و دانش جویی تأکید دارد. این ارزش ها بر نگرش دانش آموزان نسبت به آموزش و یادگیری و همچنین درک آنها از هدف آموزش تأثیر می گذارد.

خانواده نقش اصلی را در فرهنگ ایرانی ایفا می کند و نگرش ها و انتظارات والدین و اعضای خانواده بزرگ می تواند به طور قابل توجهی بر سفر تحصیلی دانش آموز تأثیر بگذارد. خانواده های ایرانی اغلب برای آموزش ارزش زیادی قائل هستند و فرزندان خود را تشویق می کنند تا از نظر تحصیلی پیشرفت کنند (هدایتی، ۱۳۹۹، ص ۵۷). این حمایت

قوی خانوادگی می تواند در دانش آموزان انگیزه ایجاد کند و بر نگرش آنها نسبت به یادگیری تأثیر بگذارد.

مبانی فرهنگی آموزش ایرانی چالشی منحصر به فرد در گذار به آموزش یادگیرنده محور است. در حالی که سیستم سنتی با ارزش‌های فرهنگی خاصی مانند احترام به اقتدار و اخلاق کاری قوی همسو است، آموزش یادگیرنده محور استقلال و یادگیری خودراهبر را ارتقا می‌دهد. مریبان باید تعادلی بین احترام به سنت‌های فرهنگی و پذیرش نوآوری آموزشی ایجاد کنند. این چالش مستلزم بررسی دقیق چگونگی ادغام ارزش‌های فرهنگی در رویکردهای یادگیرنده محور است (برجیان، ۲۰۱۸، ص ۸۸).

نقش زبان فارسی در شکل‌دهی نگرش‌های آموزشی با توجه به ادغام زبان در شیوه‌های یادگیرنده محور آشکار می‌شود. میراث فرهنگی ایران عمیقاً در سنت‌های زبانی آن ریشه دارد و مریبان باید راه‌هایی برای تقویت زبان برای تقویت حس هویت فرهنگی و غرور و در عین حال ارتقای مشارکت و استقلال دانش‌آموز بیابند. این شامل توسعه راهبردهای آموزشی است که از متون و سنت‌های فرهنگی و در عین حال پرورش تفکر انتقادی و بیان خود را تقویت می‌کند (رفیعی و رحیمی، ۲۰۲۱، ص ۱۰۵).

در اجرای آموزش یادگیرنده محور نباید از نقش اسلام در فرهنگ ایرانی غافل شد. تغییر به این پارادایم جدید باید با ارزش‌ها و آموزه‌های دینی که زیربنای جامعه ایرانی است، سازگار باشد. مریبان باید راه‌هایی را بیابند تا رویکردهای یادگیرنده محور را با اصول اخلاقی مورد تأکید در تربیت اسلامی هماهنگ کنند. این همسویی تضمین می‌کند که الگوی آموزشی جدید به ارزش‌های فرهنگی و مذهبی احترام گذاشته و آن‌ها را در بر می‌گیرد (سلیمانی و عباسپور، ۱۳۹۹، ص ۳۸).

مریبان همچنین باید خانواده‌ها و جوامع را در انتقال به آموزش یادگیرنده محور مشارکت دهند. با درک تأثیر شدید خانواده بر نگرش‌های آموزشی دانش‌آموزان، آموزش والدین و مراقبان در مورد مزایای رویکردهای یادگیرنده محور ضروری است. مشارکت دادن خانواده‌ها در فرآیند آموزشی و حمایت آنها از این روش‌های جدید می‌تواند به موفقیت تغییر پارادایم کمک کند (احمدی و قنبری، ۲۰۲۱، ص ۴۷).

فرهنگ نقش بسزایی در شکل گیری نگرش های آموزشی در ایران دارد. زبان، ارزش های دینی و هنجارهای اجتماعی ذاتی چشم انداز آموزشی ایران هستند و تأثیر عمیقی بر ادراک دانش آموزان و تعامل با آموزش دارند. انتقال به آموزش یادگیرنده محور مستلزم آن است که مربیان این تأثیرات فرهنگی را هدایت کنند و راه هایی برای همسویی پارادایم جدید با سنت ها و ارزش های فرهنگی بیابند. با ایجاد تعادل بین حفظ فرهنگی و نوآوری آموزشی، ایران می تواند یک سیستم آموزشی ایجاد کند که به میراث فرهنگی خود احترام بگذارد و دانش آموزان را برای خواسته های قرن بیست و یکم آماده کند.

شناسایی نیاز به تغییر

در بخشی با عنوان «تنظیم مرحله: تغییر به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران»، بررسی دلایل و توجیهات پشت سر نیاز به تغییر چشمگیر در نظام آموزشی ایران ضروری است. شناخت نیاز به تحول گامی اساسی در آغاز تغییر به سمت آموزش یادگیرنده محور است. این بخش به بررسی عوامل و چالش های حیاتی می پردازد که این انقلاب آموزشی را در ایران ضروری کرده است.

یکی از محرک های اولیه نیاز به تغییر در نظام آموزشی ایران، شناخت روندهای آموزشی جهانی است. جهان به سرعت در حال تکامل است و مدل های آموزشی سنتی دیگر با خواسته های قرن بیست و یکم همخوانی ندارند. همانطور که کشورهای سراسر جهان به سمت رویکردهای یادگیرنده محور حرکت می کنند، آشکار می شود که ایران نیز باید خود را با رقابت در عرصه بین المللی سازگار کند (خضولو، ۲۰۲۱، ص ۱۱۲). این تصدیق تغییرات آموزشی جهانی به عنوان یک کاتالیزور قانع کننده برای تغییر عمل می کند.

پیشرفت های اقتصادی و فناوری تأثیر عمیقی بر نیاز به تغییر در چشم انداز آموزشی ایران داشته است. در دنیایی که به طور فزاینده ای به هم پیوسته و دیجیتالی می شود، توانایی مهار منابع فناورانه و پرورش تفکر نوآورانه برای شکوفایی اقتصادی یک ملت بسیار مهم است (رضوی و سلیمی، ۲۰۲۲، ص ۷۶). آموزش یادگیرنده محور دانش آموزان را به مهارت هایی مجهز می کند تا در بازار کار مدرن پیشرفت کنند و به رشد اقتصاد کمک کنند.

یکی از نیازهای مبرم برای تغییر در نظام آموزشی ایران، پرداختن به مسائل شمول اجتماعی و برابری است. سیستم سنتی اغلب گروه‌های خاصی از جمله دانش‌آموزان دارای معلولیت و کسانی را که از پس‌زمینه‌های محروم هستند، به حاشیه رانده است. تعهد به آموزش یادگیرنده محور ریشه در تمایل به ایجاد یک سیستم آموزشی فراگیرتر و عادلانه تر دارد که در خدمت نیازهای همه دانش‌آموزان باشد (احمدی و زرافشان، ۲۰۱۸، ص ۸۵). این به رسمیت شناختن ضرورت عدالت اجتماعی یک محرک مهم برای تغییر است. بافت غنی فرهنگی و تاریخی ایران نیز در شناسایی ضرورت تغییر در نظام آموزشی نقش داشته است. الگوی آموزشی سنتی عمیقاً در فرهنگ ایرانی ریشه دوانده است، با سابقه ای طولانی در تأکید بر حفظ لفظی و آموزش معلم محور (سارانی و فرخی، ۱۳۹۱، ص ۸). با این حال، آگاهی از این که حفظ سنت‌ها نباید به قیمت پیشرفت تمام شود، بازنگری در سیستم موجود را برانگیخته است.

در محیط جهانی رقابتی فزاینده، کشورها باید شهروندان خود را به مهارت‌ها و دانشی مجهز کنند که آنها را قادر به رقابت موثر کند. شناخت نیاز به تغییر در نظام آموزشی ایران ارتباط تنگاتنگی با تمایل به تولید فارغ‌التحصیلانی دارد که نه تنها در سطح ملی بلکه در صحنه بین‌المللی نیز رقابتی باشند (زارعی و شیخی، ۱۳۹۰، ص ۴۶). توسعه یادگیرندگانی که بتوانند سازگاری، نوآوری و همکاری داشته باشند برای موفقیت آینده ایران حیاتی است.

یک جنبه حیاتی در شناسایی نیاز به تغییر، ارزیابی نتایج آموزشی است. نظام سنتی ایران با تمرکز بر حفظ و یادگیری غیرفعال، به دلیل تولید فارغ‌التحصیلانی با تفکر انتقادی محدود و مهارت‌های حل مسئله مورد انتقاد قرار گرفته است (حسینی و اکبری، ۱۳۹۶، ص ۳۲۲). این تشخیص عدم همسویی بین نتایج آموزشی مطلوب و سیستم موجود دلیل قانع‌کننده‌ای برای تغییر است

والدین و ذینفعان نظام آموزشی انتظارات بالایی از کیفیت آموزش در ایران دارند. با آگاهی روزافزون از پیشرفت‌های آموزشی جهانی، به دنبال آموزش مرتبط‌تر و مؤثرتر برای فرزندان

خود هستند (زمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۹). نیاز به برآورده کردن این انتظارات و ارائه آموزش رقابتی یک نیروی محرکه مهم برای تغییر است.

نیاز به تغییر در نظام آموزشی ایران، همانطور که در این بخش بررسی می‌شود، از تلاقی روندهای آموزشی جهانی، پیشرفت‌های اقتصادی و فناوری، فراگیری اجتماعی و نگرانی‌های برابری، زمینه‌های فرهنگی و تاریخی، رقابت جهانی، ملاحظات نتایج آموزشی ناشی می‌شود. و انتظارات والدین و ذینفعان. اذعان به این عوامل به عنوان کاتالیزورهای تغییر در درک انگیزه‌های پشت سر تغییر به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران اساسی است. همانطور که ملت در این مسیر پیشرفت می‌کند، عبور از این پیچیدگی‌ها و استقبال از فرصت‌های رشد و تحول در چشم انداز آموزشی بسیار مهم است.

از وابستگی تا استقلال: چشم اندازی نو برای دانشجویان ایرانی

گذار از حالت وابستگی به استقلال جنبه محوری تغییر پارادایم به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران است. این دگرگونی نشان‌دهنده انحراف عمیق از مدل‌های آموزشی سنتی است که مدت‌ها فرهنگ وابستگی به معلمان و مقامات خارجی را پرورش داده‌اند. در این بخش، اهمیت این تغییر، پیامدهایی که برای دانش‌آموزان ایرانی دارد و راهبردهای به کار گرفته شده برای پرورش استقلال در فراگیران را بررسی خواهیم کرد.

آموزش سنتی در ایران در طول تاریخ تاکید زیادی بر حفظ اقتدار معلم و حفظ لفظی داشته است. این رویکرد باعث شده است که دانش‌آموزان برای انتشار و هدایت دانش به شدت به معلمان تکیه کنند. الگوی معلم محور، احساس وابستگی به مربی را تداوم می‌بخشد و توانایی دانش‌آموزان را برای تفکر انتقادی و مالکیت یادگیری خود باز می‌دارد (حسینی و صبوری، ۲۰۱۸، ص ۴۳). این سیستم به جای تقویت تفکر و تصمیم‌گیری مستقل، انطباق و انطباق را تشویق می‌کرد.

انتقال به آموزش یادگیرنده محور در ایران به دنبال رسیدگی به مسائل مربوط به وابستگی و انطباق است که از دیرباز مشخصه نظام سنتی بوده است. آموزش یادگیرنده محور دانش‌آموزان را در مرکز فرآیند یادگیری قرار می‌دهد و به آنها اجازه می‌دهد تا نقش فعالی در

آموزش خود داشته باشند و استقلال را تشویق کنند. خودتنظیمی، حل مسئله و تصمیم‌گیری را که همگی از مهارت‌های ضروری برای استقلال هستند، ترویج می‌کند (خسروی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲). این دیدگاه جدید برای دانش‌آموزان ایرانی مبتنی بر این باور است که آموزش باید آنها را برای تبدیل شدن به دانش‌آموزانی خودراهربر و مادام‌العمر آماده کند که قادر به عبور از چالش‌های دنیای مدرن باشند.

برای تسهیل این انتقال، طیف وسیعی از راهبردها و شیوه‌ها در کلاس‌های درس ایران معرفی شده‌اند تا به دانش‌آموزان کمک کنند تا یادگیرنده‌های مستقل شوند. برخی از این استراتژی‌ها عبارتند از:

یادگیری خودراهربر: تشویق دانش‌آموزان به پذیرش مسئولیت یادگیری و تعیین اهداف یادگیری خود. این رویکرد باعث ارتقای خودمختاری و انگیزه می‌شود (پورفیض و نوروژی، ۱۳۹۹، ص ۷۸).

یادگیری مبتنی بر مشکل: فراهم کردن دانش‌آموزان با مسائل واقعی و واقعی برای حل، که تفکر انتقادی و تصمیم‌گیری را تشویق می‌کند (رنجبر و همکاران، ۲۰۱۷، ص ۲۶).

یادگیری مشارکتی: ایجاد فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان برای همکاری در پروژه‌ها و تکالیف، ارتقای کار گروهی و مهارت‌های ارتباطی (موحد و باباشمس، ۲۰۱۹، ص ۱۹۵).

تمرین انعکاسی: تشویق دانش‌آموزان به تأمل در تجربیات یادگیری، تعیین اهداف یادگیری شخصی و نظارت بر پیشرفت آنها (نصر، ۲۰۱۸، ص ۵۸).

تغییر از وابستگی به استقلال در آموزش و پرورش ایران پیامدهای گسترده‌ای برای دانش‌آموزان دارد. این تحول دانش‌آموزان را با مهارت‌ها و طرز فکر مورد نیاز برای حرکت در دنیایی پیچیده و رقابتی مجهز می‌کند. آنها برای انطباق با شرایط در حال تغییر، تصمیم‌گیری آگاهانه و پیگیری علایق و علایق خود آمادگی بیشتری دارند. علاوه بر این، فراگیران مستقل بیشتر درگیر یادگیری مادام‌العمر هستند، مهارتی حیاتی در عصر گسترش سریع دانش (جعفری و رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲).

حرکت به سمت استقلال در آموزش و پرورش ایران نه تنها پاسخی به روندهای جهانی است، بلکه بافت فرهنگی و اجتماعی ایران را نیز در نظر می‌گیرد. فرهنگ ایرانی بر خوداتکایی و مسئولیت فردی تأکید زیادی دارد و رشد یادگیرندگان مستقل را با ارزش‌های فرهنگی منطبق می‌کند (صالحی، ۱۳۹۱، ص ۱۳). این همسویی بین تغییر آموزشی و هنجارهای فرهنگی، پایداری و پذیرش انتقال را افزایش می‌دهد.

گذار از وابستگی به استقلال بدون چالش نیست. مقاومت مربیان و دست‌اندرکارانی که به روش‌های سنتی عادت کرده‌اند می‌تواند مانعی برای تغییر باشد (نادری و نوری، ۱۳۹۸، ص ۸۱). علاوه بر این، نیاز به پیکربندی مجدد قابل توجهی در برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس و شیوه‌های ارزیابی دارد. با این حال، فرصت‌ها به همان اندازه قابل توجه هستند، زیرا پرورش یادگیرندگان مستقل، دانش‌آموزان ایرانی را برای شکوفایی در اقتصاد دانش‌آموزی و کمک به توسعه کشور خود قرار می‌دهد (وزارت آموزش و پرورش، ۲۰۲۳، ص ۹).

تغییر از وابستگی به استقلال نشان‌دهنده تحولی عمیق در نظام آموزشی ایران است. اتکای تاریخی به اقتدار معلم را به چالش می‌کشد و دانش‌آموزان را تشویق می‌کند تا یادگیرندگان فعال و مستقل شوند. راهبردهای به کار گرفته شده برای پرورش استقلال، تأثیر بر دانش‌آموزان، و همسویی با ارزش‌های فرهنگی، همگی بر اهمیت این تغییر تأکید دارند. در حالی که چالش‌هایی برای غلبه بر آن وجود دارد، این انتقال نوید تجهیز دانش‌آموزان ایرانی را به مهارت‌ها و طرز فکر مورد نیاز برای موفقیت در دنیایی که به سرعت در حال تحول است، می‌دهد و دیدگاه جدیدی از آموزش و اتکا به خود را پرورش می‌دهد.

غلبه بر مقاومت: راهبردهایی برای معلمان و مدیران

تغییر پارادایم به سمت آموزش یادگیرنده محور در ایران با مقاومت‌های مختلف از جمله معلمان و مدیرانی که عمیقاً در سیستم آموزشی سنتی ریشه دوانده‌اند، مواجه شده است. این بخش از بخش با عنوان "غلبه بر مقاومت: راهبردهایی برای معلمان و مدیران" چالش

های پیش روی اجرای آموزش یادگیرنده محور را بررسی می کند و راهبردهایی را با هدف مقابله با مقاومت متخصصان آموزشی ارائه می دهد. به رسمیت شناختن نقش حیاتی معلمان و مدیران در شکل دادن به موفقیت این تحول و ارائه پشتیبانی و ابزار مورد نیاز برای پذیرش این تغییر ضروری است.

مقاومت در برابر تغییر در آموزش و پرورش منحصر به ایران نیست. این یک پدیده جهانی است که اغلب از ترکیبی از عوامل ناشی می شود. معلمان و مدیران ممکن است به دلیل آشنایی با سیستم سنتی، ترس از ناشناخته ها یا نگرانی در مورد افزایش حجم کار و چالش ها در ارزیابی، در اتخاذ روش های یادگیرنده محور تردید داشته باشند. اولین قدم برای غلبه بر مقاومت، درک کامل منابع و انگیزه های آن است.

یکی از راهبردهای مؤثر برای غلبه بر مقاومت در میان معلمان و مدیران، ارائه فرصت های توسعه حرفه ای هدفمند است. این برنامه ها باید هم بر مبانی نظری و هم بر جنبه های عملی آموزش یادگیرنده محور تمرکز کنند (شریفی و قائمی، ۲۰۲۱، ص ۲۰۴). توسعه حرفه ای مؤثر، مربیان را به دانش و مهارت های لازم برای اجرای مطمئن روش های تدریس و ارزشیابی جدید مجهز می کند. همچنین می تواند به عنوان بستری برای به اشتراک گذاری داستان های موفقیت و بهترین شیوه ها عمل کند.

راهنمایی و حمایت همتایان می تواند نقش مهمی در کمک به معلمان و مدیران برای انتقال به رویکرد یادگیرنده محور داشته باشد. مربیان باتجربه ای که با موفقیت این روش ها را اتخاذ کرده اند می توانند به عنوان مربی برای همکاران خود، ارائه راهنمایی، به اشتراک گذاری بینش و ارائه حمایت عاطفی عمل کنند (زارع ای و حسنی، ۲۰۱۹، ص ۴۶). شبکه های حمایت از همتایان، مانند جوامع عملی، همچنین می توانند تبادل ایده ها و منابع را در بین مربیان همفکر تسهیل کنند (ونگر-ترینر، ۲۰۱۵، ص ۹).

مدیران، به ویژه رهبران مدارس، نقشی محوری در هدایت فرآیند تحول دارند. یک چشم انداز روشن و قانع کننده برای آموزش یادگیرنده محور، که به طور مؤثر ارتباط برقرار می کند، می تواند به همسو کردن تلاش های معلمان و مدیران کمک کند (فولان، ۲۰۱۴،